

## بریتیش میوزیوم

۱ - -

در بسیاری از کتابهای ادبی که این سی و چهار ساله اخیر بفارسی و عربی منتشر شده است اسم « بریتیش میوزیوم » آمده است و ایرانیانی که با کتاب و ادبیات سرو کار دارند باین اسم آشنا هستند و میدانند که نسخه های خطی خوب و معتبری از کتب قدیم فارسی و عربی در کتابخانه بریتیش میوزیوم مضبوط است .

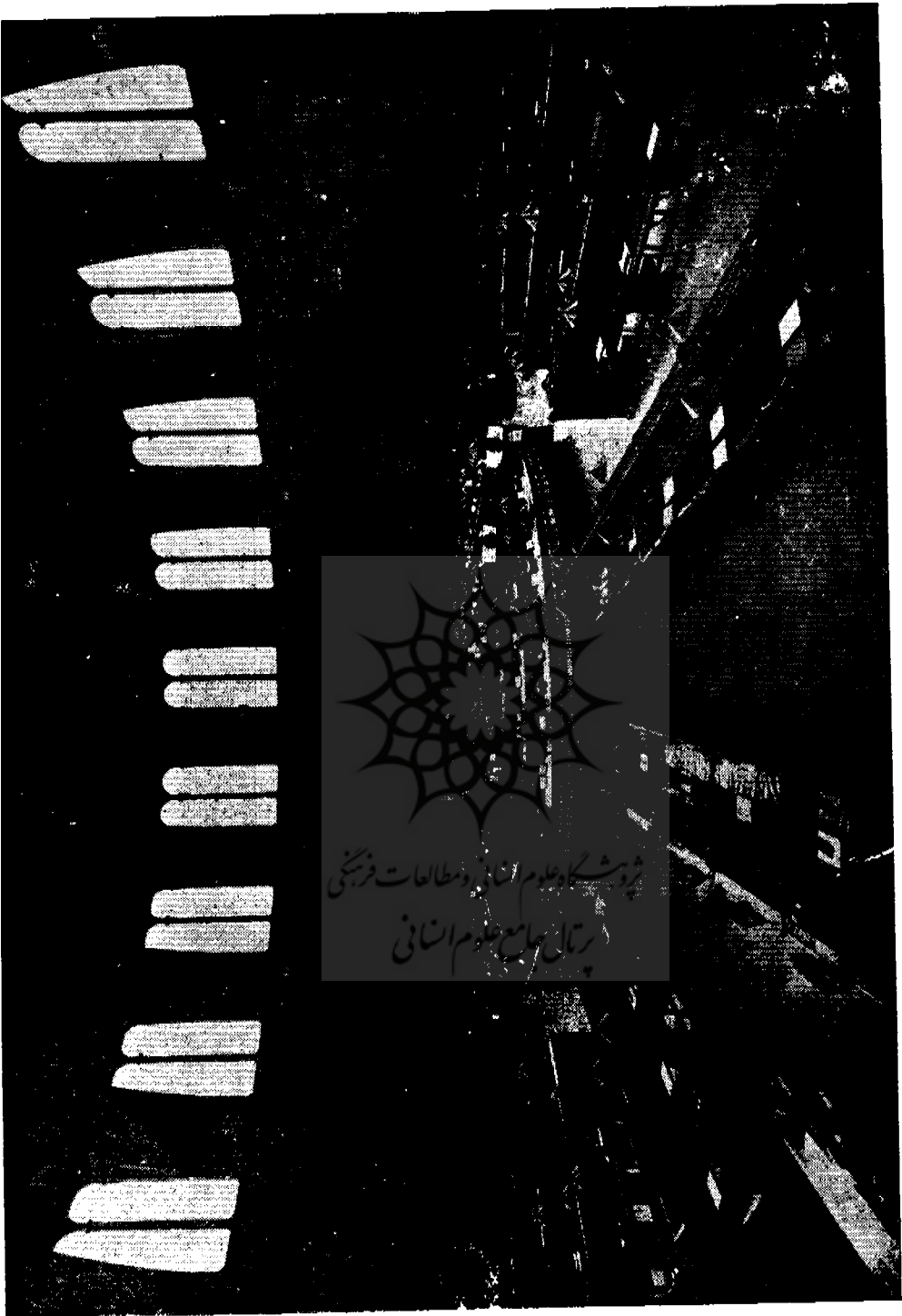
ولی شاید برخی از خوانندگان محترم ندانند که بریتیش میوزیوم اسم يك کتابخانه نیست ، بلکه کتابخانه جزئی از آنست .

بریتیش میوزیوم یعنی « موزه بریتانیائی » - و موزه چنانکه میدانید عبارت از عمارتیست که اشیاء متعلق بازمینه قدیم ، اشیاء مربوط به زندگی حیوانات و نباتات ، و آثار هنری و صنعتی اقوام عالم و چیزهای دیگری از این قبیل را در آن جمع آوری کرده باشند تا مردم بتوانند آنها را ببینند . و حالا که ما در طهران يك موزه ملی داریم فهمیدن اینکه موزه اصلاً چه جور جائیست چندان اشکالی ندارد . اما بریتیش میوزیوم یا موزه انگلستان چندین شعبه دارد ، بعضی از این شعب در عمارت بسیار بزرگیست واقع در محله بلومزبوری ، و برخی دیگر در عمارتی واقع در محله کنزینگتن . اگر گذار یکی از خوانندگان محترم بلندن بیفتد و از کسی سراغ بگیرد که بریتیش میوزیوم کجاست ، مسلماً او را بعمارتی که در محله بلومزبوری واقع است راهنمایی خواهند کرد ، زیرا که آن عمارت دومی با اسم « موزه تاریخ طبیعی » معروفست و غالب مردم نمیدانند که آن هم خود شعبه ای از موزه ملی انگلستان است . چندین موزه بزرگ دیگر در لندن هست ، که مختص بجنبه های مجزای زندگانی بشر است مثل موزه علوم ، و موزه جنگ ، و موزه ویکتوریا و آلبرت ، و موزه نقاشی ها ( که موسوم است به گالری ملی ) .

یادم می آید که تقریباً بیست سال پیش ازین چند نفر از محصلین ایرانی را که



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

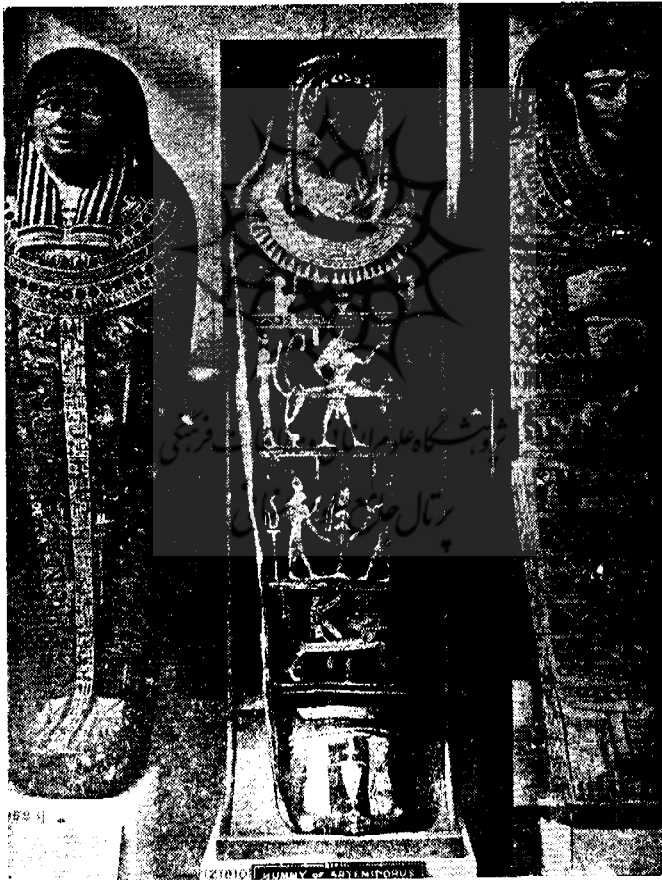


تازه وارد لندن شده بودند سفارت دولت شاهنشاهی با يك نفر راهنما فرستاد که بروند و بریتیش میوزیوم را ببینند. دوساعت ونیم این جوانها در آن عمارت گردش میکردند و برای ایشان توضیحات داده میشد و همه طالارها و زیرزمینها و بالاخانه های موزه و مخزن های کتابخانه را دیدند، و از محتویات آنها مطلع شدند. یکی از این جوانها، همینکه به مهمانخانه خود برگشته بود گفته بود « بلی، امروز رفتم بریتیش میوزیوم را دیدیم ». از او پرسیده بودند که « خوب، بریتیش میوزیوم چطور بود، از دیدن آن شما چه حال و فکری دست داد؟ اگر برای امتحان انشاء معلم از شما بخواهد که چند صفحه ای در باب کیفیت این موزه بنویسی چه مینویسی؟ اگر برای کسان خود در کاغذی که مینویسی بخواهی وصف این موزه را بکنی و محتویات آن را شرح بدهی، چه خواهی نوشت؟ اگر بخواهی برای کسی که آن را ندیده است موزه انگلستان را وصف کنی چه خواهی گفت؟ ».

این جوان در جواب این سؤالات بعد از آنکه مدتی فکر کرده بود گفته بود که: « بریتیش میوزیوم خیلی نقل دارد » -- همین وبس! خوب، شاید هم بیچاره تقصیری نداشته - موزه بقدری بزرگست و بقدری اشیاء مختلف در آن زیاد است که دوساعت و نیم بجای خود شاید دو ماه و نیم هم کافی باین باشد که آسان واقعا بآن آشنا شود. دویست سال پیش اگر کسی بلندن می رفت چیزی با اسم موزه در آنجا نمی دید، برای اینکه صد و نود و پنج سال پیش ازین بود که بریتیش میوزیوم مفتوح شد، اما امروزه حتی تصور شهر لندنی که این موزه را نداشته باشد مشکل است. تا مدتی بعد از آنکه موزه مفتوح شده بود فقط اشخاص پیر و از دنیا گذشته ای که جز کتاب و علم، عشق و علاقه ای نداشتند بآنجا میرفتند و کتاب میخواندند و بچیزهائی که در آنجا جمع شده بود نگاه میکردند. اما عامه مردم شاید از وجود چنین جائی خبر نداشتند. صد و چند سال پیش ازین شش نفر ایرانی بلندن رفتند که بعضی شان چهار سال و نیم، و یکی شان قریب ده سال، در آن شهر ماندند. آنجا تحصیل میکردند، و هر چه دیدنی بود میدیدند<sup>(۱)</sup>. در همان سالها يك نفر سفیر از ایران

(۱) رجوع شود بسلسله مقالات « اولین کاروان معرفت » در سال گذشته همین مجله.

بانگلستان فرستاده شد، و دو دفعه این مرد در لندن بود. یکی ازان شاگرد ها، و این سفیر ایران هر دو سفرنامه نوشته‌اند، و از مسافرت‌هایی که بشهر های مختلف انگلستان کرده‌اند و از دیدن هرشل منجم و رفتن بکلیسا ها و دیدن دارالعبزه و استراحتگاه پیران و امثال اینها حکایت می‌کنند. از تمام اینها ظاهراً فقط میرزا صالح شیرازی بود که بدیدن بریتیش میوزیوم رفته بود. حتی مردم خود انگلستان، آن هم در همین زمان ما، اگر این موزه را درست ندیده باشند تصوّر های عجیبی درباره ماهیت و کیفیت آن دارند. من روزی یکی از آشنایان انگلیسی خود گفتم « ساعت پنج بعد از ظهر بیادرموزه تا با یکدیگر ملاقات کنیم » خندید و گفت



تابوت‌های مومیائی شدگان

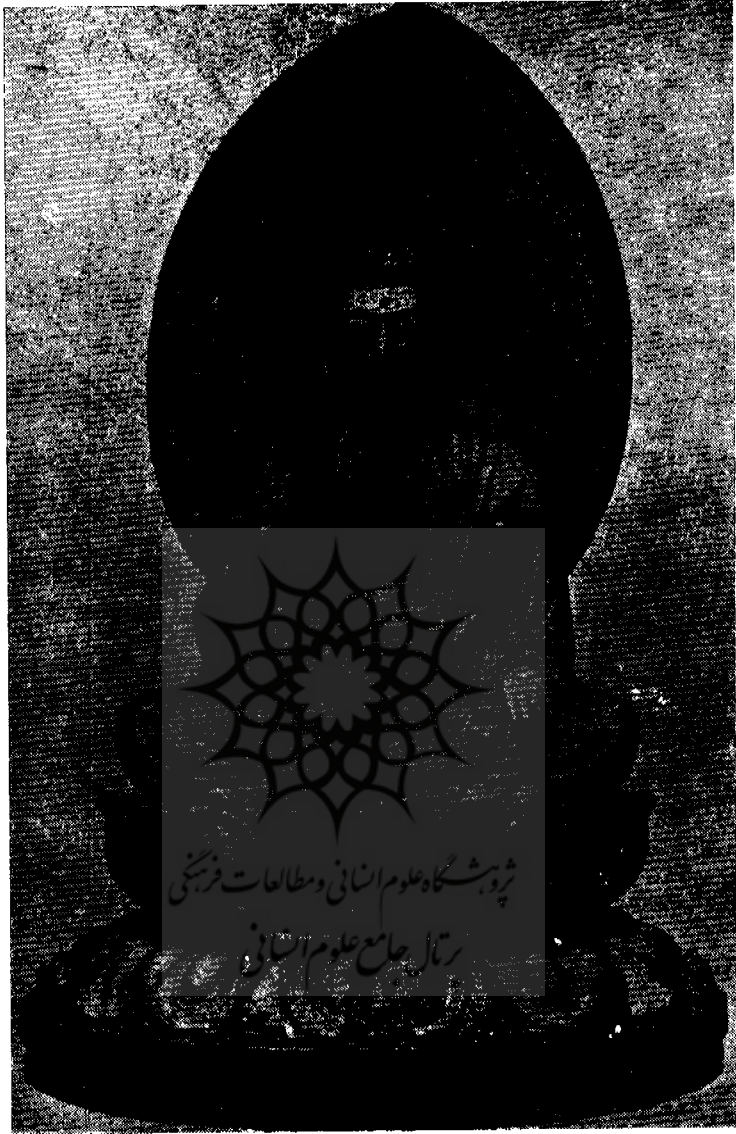
« مگر جا قحطیست که باید در میان جسدهای مومیائی شده مصری باهم ملاقات کنیم » !

راستست که در بریتیش میوزیوم عدۀ زیادی از جسدهای مومیائی شده مصری موجود است، اما خیلی چیزهای دیگر هم هست: تصاویر باسمه شده و گراور شده قدیمی، نقشه‌های گوناگون، ظروف شیشه و بلور و بارظن و چینی و کاشی، سگه‌ها و مدالها، اشیائی که وسیله شناختن اقوام پنج‌قطعه عالم میشود (از متعلقات عصر حجری و مفرغی گرفته تا آنچه بزندگانی فعلی مربوط است)، اشیاء مربوط به عقاید دینی و عبادات اقوام، مجسمه‌ها و حجاریهای ضخیم و جسیم که از ایران و آشور و بابل و مصر و یونان و روم و جزایر واقع در اوقیانوس اطلس و اوقیانوس کبیر آورده‌اند، و بالاتر از همه اینها شش میلیون مجلد کتب خطی و چاپی بتمام زبانهای عالم.

خلاصه اینکه آنچه را که برای معرفت پیدا کردن باحوال بشر و حاصل افکار و تراوشهای مغز انسان و مصنوعات دست او مفید و لازم است در این عمارت عظیم جمع آورده‌اند. بهمین جهتست که این اواخر بنا شده است که تمام مدارس لندن هر سالی چند مرتبه شاگردان خود را در تحت سرپرستی و هدایت یکی دو نفر از معلمین بدیدن موزه بفرستند که تمام روز را در آنجا گذرانده یکایک طالارها و محتویات آنها را ببینند. در عرض روز سه چهاربار اتفاق می افتد که دسته‌ای از مردم دنبال یک نفر راهنما بروند و او آنها را طالار بطلار بگرداند، و مثل زیارتنامه خوانهای عتبات هر چه را که از پیراستاد یاد گرفته است برای آنها بگوید.

اهل فضل و معرفت و طالبان علم و اطلاع که بلندن وارد میشوند همگی خود را موظف میدانند که بریتیش میوزیوم را حتماً قبل از جاهای دیگر ببینند و هر قدر از وقت اقامت خود را که بتوانند در اطاق قرائت این موزه بگذرانند. بسیاری از رجال متفکر و باهوش عالم در این قراءتخانه سالهای متوالی هر روز مشغول خواندن و نوشتن بوده‌اند. کارل مارکس در این اطاق مشغول تتبع برای نوشتن کتاب کاپیتال بود، ولین در این طالار طرح انقلاب کبیر روسیه را میریخت.

قسمت غالب موزه در ایام جنگ بسته شد. زیرا که از یک طرف بسیاری از



### یکی از بوداها

اشیاء بواسطه نادر بودنش چنان گرانبها بود که نمیشد آنها را در شهری که معرض بمبافکنی و آتش سوزی است بجا گذاشت، بنابراین همه آنها را بستند و بنقاط دور دست فرستادند، و در سردابه‌ها و نقبهای زیرزمینی آن معادنی که دیگر از کار افتاده بود پنهان

کردند. از طرف دیگر عدهٔ زیادی از کارکنان موزه داخل خدمات مختلف جنگی شدند، و آن معدودی که باقی مانده بودند برای چرخاندن همهٔ کارهای موزه کافی نبودند.

از کتابهای موزه هم تقریباً تمام نسخه‌های خطی و چند هزار تایی از کتب چاپی نادر و گران قیمت را برده بودند، و اطاق قرائت عمومی را بسته بودند، اما يك طالار بزرگ را برای کتابخوانها باز گذاشته بودند و غیر از چند هفته‌ای که بواسطهٔ بمب افتادن بر موزه بکلی درها بسته شده بود. باقی وقت را اهل مطالعه و تتبع بر رسم معمول هر روز میرفتند و از صبح تا شب بکتاب خواندن مشغول بودند. این گونه مؤسسات عمومی مثل کتابخانه و موزه و طالار نقاشی‌ها در این ممالک چنان مقام و اهمیتی دارد که اگر جنگ آنها را از میان ببردیم باز از نوبینای آنها همت خواهند گماشت، و میتوان حدس زد که اگر صد سال بعد ازین هم کسی بلندن برود و بریتیش میوزیوم را ببیند بفرض که در ظاهر احوال تغییری حاصل شده باشد در ماهیت کار و وضع رفتار کارکنان و خوانندگان آن چندان تغییری نخواهد دید.

در همین جنگ گذشته دوبار بمب بموزه اصابت کرد و قدری از عمارت آن را خراب کرد، و روی هم رفته قریب به دویست و پنجاه هزار از کتابهای طبی و قانونی، و کتابها و اسناد مربوط بمسکوکات سوخت، اما در همین مدت هشت سال چند هزار جلد از آن کتابها را از نو تحصیل کرده‌اند، و بعید نیست که بتدریج عوض مابقی را هم تهیه کنند.

بریتیش میوزیوم یکجا و بر حسب قانون و تصویب نامهٔ مخصوصی بوجود نیامد. سیصد سال پیش در لندن شخصی بود موسوم به Courtens (ویلیام کورتس) که مقدار هنگفتی اشیاء عتیقهٔ قیمتی جمع آورده بود، چه از اشیاء طبیعی و چه از اشیاء مصنوعی. از حشرات و صدفها و جواهرات گرفته تا مجالس نقاشی و تصویر و سکه‌ها و ظروف گوناگون. این مجموعه در حدود دویست و چهل سال پیش از این (۱۷۰۲) بشخص دیگری منتقل شد موسوم به سر هانس سلون Sloane که طبیب ملکهٔ انگلستان بود، و خود او نیز عشق و علاقهٔ زیادی بجمع کردن اشیاء مربوط بتاریخ طبیعی و

همچنین کتب و نسخ خطی و مجسمه‌ها و نقاشی‌ها و سایر کارهای هنرمندان بزرگ داشت و همینکه مجموعه متعلق به کورتنس را بر مجموعه خود اضافه کرد انبوهی از اشیاء قدیمی نادر و عجیب و غریب بوجود آمد که بی نظیر بود.

در ۱۷۵۳ سلون مرد، و وصیت کرده بود که مجموعه او در مقابل مبلغی پول بدولت واگذار شود. تخمین میزدند که سلون اقلاً پنجاه هزار لیره باید برای خرید آن اشیاء صرف کرده باشد ولی قیمت آن شاید بهشتاد هزار لیره بالغ میشد، و او در قبال آن فقط بیست هزار لیره توقع کرده بود. پارلمان انگلستان تصویب کرد که این بیست هزار لیره پرداخته شود، و مجموعه متعلق باو، در خانه‌ای با اسم موزه گذاشته شود. چند کتابخانه بزرگ نیز بعدها بدولت واگذار شد، من جمله کتابخانه‌ای متعلق به رابرت هارلی که شامل نسخ خطی بسیار نادر و قیمتی بود بده هزار لیره خریده شد. دیگر کتابخانه‌ای متعلق به سر رابرت کاتن Cotton با مقدار زیادی از مسکوکات قدیمی بود، که بعد از مرگش بارت در دست اعقاب او ماند و پسرونه و نتیجه‌اش همگی بر آن اضافه کردند، تا در سال ۱۷۱۰ مجاناً و بلاعوض بملت بخشیده شد.

چهار سال بعد از آنکه موزه انگلستان تشکیل شده بود جرج دوم پادشاه انگلستان نیز سه کتابخانه بموزه واگذار کرد، که یکی از آنها مجموعه کتبی بود که پادشاهان انگلستان نسل بعد نسل فراهم آورده بودند. اولین خانه‌ای که موزه را در آن قرار دادند عمارت متعلق به مُنتا گونامی بود که يك وقت سفیر پادشاه انگلستان در دربار لوی چهاردهم بود. خانه‌ای بود بسیار ممتاز، و دارای باغی وسیع، واقع در محله بلومزبوری که سابقاً ذکر کردم. و بعد از آنکه موزه در ۱۷۵۹ رسماً مفتوح گردید دیگر هر ساله مبلغی اشیاء قیمتی از راه هدیه و هبه و خریداری، بر آن اضافه میشد، و ناچار، مبادرت به توسعه بنای آن کردند، و عمارت بسیار بزرگی که فعلاً بریاست صدوشش سال قبل ازین (۱۸۴۷) تکمیل شد. تمام این بنا از تخته سنگهای بسیار عظیم و جسمیم ساخته شده است و پلکان و ایوان و سردر آن چنان بزرگ و با مهابت است که واقعاً انسان را مرعوب میکند. چهل و چهار ستون بسیار ضخیم دارد که هر قطعه از سنگهای آنها بین پنج تن و شش تن وزن دارد.